

آینه‌های روبه‌رو

یا حفیظ یا امین

نشاط تضمینی



سینماگر

فرشته طائرپور

■ ما فیلمسازان بخش خصوصی، فیلم نمی‌سازیم تا مشهور شویم، چون هستیم؟

فیلم نمی‌سازیم تا پولدار شویم، چون نمی‌شویم؟ فیلم نمی‌سازیم تا برای مردم نمایش بدهیم، چون اساسا سالن نداریم؟

فیلم نمی‌سازیم تا در سرتاسر شهر عکس و خبر فیلمان را آویزان کنند، چون معمولا بدون پول فراوان از این کارها نمی‌کنند.

فیلم نمی‌سازیم تا بچه‌های‌مان به هنرمان افتخار کنند، چون اصولا بچه‌های‌مان دیگر به چیزی افتخار نمی‌کنند.

فیلم نمی‌سازیم تا مسوولان فرهنگی تشویق‌مان کنند، چون قاعدتا تشویق نمی‌کنند.

فیلم نمی‌سازیم تا مسوولان کشوری از نیت فرهنگی،

اعتقاد به ارزش‌ها و تعصبات ملی‌مان آگاه شوند، چون نمی‌شوند.

فیلم نمی‌سازیم تا نسل فرداساز به ما «آفرین، صد آفرین، هزار و سیصد آفرین» بگوید چون اساسا این نسل، دیگر به نسل ما، حتی یک آفرین هم نمی‌گوید،

چه برسد به صد آفرین و بیشتر؟

فیلم نمی‌سازیم تا از انواع حقوق‌های اجتماعی، سودکان، زنان و... دفاع کنیم، چون ظاهر زورمان به دفاع از چیزی نمی‌رسد.

فیلم نمی‌سازیم تا لاقال خودمان از شغلی که داریم خوش‌مان بیاید، چون حقیقتا دیگر خیلی خوش‌امدن نداره.

فیلم نمی‌سازیم تا در عرصه بین‌الملل سری توی سرها دربیابوریم، چون در عرصه غیربین‌الملل، آن سر به هیچ دردی نمی‌خورد، چرا؟؟؟

... چسرا یکی نیست که بپرسد «پس چرا فیلم می‌سازید؟ ... مگر مرض دارید؟... صبر کنید خودم می‌گویم.

ما فیلم می‌سازیم تا مالیاتش را بدهیم؟

فیلم می‌سازیم تا بهره‌وامش را بدهیم؟

فیلم می‌سازیم تا برای اکران آن، استان به استان،

خفت‌بکشیم؟

فیلم می‌سازیم تا شاهد نخریدن حقوقش در شبکه

خنگی‌باشیم؟

فیلم می‌سازیم تا خودمان نسخه دی.وی.دی آن را از

شبکه‌قاجاق‌بخیریم و به علاقمندان‌مان هدیه بدهیم؟

فیلم می‌سازیم تا برخی جریان‌های خبری و تحلیلی،

پدیده‌ای برای تخریب داشته باشند؟

فیلم می‌سازیم تا به‌قدرت از شبکه‌های رسانه ملی

پخش شود.

فیلم می‌سازیم تا همه آنهایی که با فیلم ساختن

ما، دارای اشتغال می‌شوند، بی کار و بی‌حصوله نشوند؛

و از همه اینها مهم‌تر، ما فیلم می‌سازیم تا در راستای

نیاز جامعه به نشاط، بتوانیم به اتفاق همکاران و

مخالفان خود – که آنها هم بخش مهمی از جامعه

هستند- بر سر کبی‌های سوخته از اکران بینشیم و

با هم کف بزینم و دم بگیریم که:

«خمپاره به روح خورده، ایشالا مبارکت باد»

دور ایران

■ **مهر:** منیژه محمادی تصمیم دارد با «مقیره سنگی» انفجار آتمی جزوینیل را به تالار قشقایی بیابورد. «مقیره سنگی» نوشته ولادیمیر گوبریف روسی است که

محمادی آن را ترجمه کرده و قرار است در جشنواره به صحنه برود. محمد اسکندری، مهوش افشارپناه، ارزنگ امیرفضلی و فرناز رهنما از بازیگران این تئاتر هستند.

■ پس از پایان نمایشگاه کتاب پارسل، مسوولان برگزاری نمایشگاه از کوچ‌نمایشگاه به یک محل مناسب و دایمی خبر دادند که با اعلام دوباره میزبانی مصلاي امام (ره) این وعده، همچان وعده ماند!

■ **تهیه‌کننده فیلم مختارنامه به فارس گفت:** «طبق

دستور آقا رضاعلی رییس سازمان سداوسما قرار شده هشت کار ۹۰ دقیقه‌ای با داستانی‌های کاملا

جداگانه از دل مجموعه تلویزیونی مختارنامه بیرون

بیابوریم. این هشت فیلم که هشت داستان مجزا را

روایت می‌کنند، عاشورا، قیام مختار، نقش ایرانی‌ها در

قیام مختار، دلبران ایران، نهضت توانین، نقش زنان در

قیام مختار، قصه این‌زاید و عبدالله زبیر و نستینش با

عاشورا نام دارند و ما در تالاشسیم تا عاشورا را زودتر از

بقیه آماده کنیم که بعد از ظهر زور عاشورا به نمایش

در بیاید.»

■ در نمایش «پایکوبی اسب‌های پشت پنجره» به

کارگردانی هادی گمالی مقدم که از هفته آینده اجرای

خود را در پارکینگ تالار وحدت آغاز می‌کند، یک ریات

هم در کنار بازیگران ایفای نقش خواهد کرد که این

ریات ساخته ذهن و دست دانشجویان روتیک دانشگاه

زاهدان است.

پرفورمنسی براساس پیکره‌های ایرانی



قطب‌الدین صادقی

کارگردان

سفال‌های سراسر ایران و همگی دارای قدمتی مابین ۱۲۰۰ تا ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح هستند. طرفه آنکه تداوم برخی از این حرکات گروهی موزون، هنوز در روزگار ما با برجاست و در ۴۸ نفر رقص کردی (هل په رگی)، تا به امروز پاسداری شده است. کار پژوهشی و نمایشی نوین روی‌نقش‌های این سفال‌ها، از هر نظر با دو هدف عمده «گروه هنر» همخوانی دارد: نخست آنکه گروه هنر در آثار نمایشی خود همواره سر آن دارد تا به دنبال نوعی «ظلم» و «معنا» در تاریخ و فرهنگ و هنر گذشته خود باشد. بنابراین تصاویر و آیین‌های منقوش بر این سفال‌ها می‌تواند از هر نظر منبعی هنری و زنده برای شناخت دوره‌ای خاص و ذخیره‌ای ارزشمند و برانگیزاننده برای کارهای هنری تازه باشد. دوم، چون «تجربه گسترده» و «عدد فن» از دغدغه‌های همیشگی گروه هنر در طول سه دهه فعالیت هنری است و نمایش‌های ما در ژانرهای مختلف از ترازدی و کمدی گرفته تا روروحی و نقالی و از آثار عرفانی و تفرلی گرفته تا تئاتر مستند و عروسکی را در برمی‌گیرد، این‌بار نیز این نمایش «تجربی» که بر مبنای آ‌وه‌های مقلامی کهن کردی و سفال‌های‌ماقبل تاریخ شکل گرفته است، می‌تواند گامی دیگر در راستای تجربه‌های نمایشی مبتنی بر میراث ملی و داشته‌های کهن‌مان باشد.

ادب‌و هنر



منیژه حکمت

سینماگر

در طول یک سالی که از تشکیل شورای‌عالی سینما می‌گذرد، به عنوان یک سینماگر هیچ اطلاع مشخصی از مصوبات و فعالیت‌های این شورا ندارم. این شورا در یک فضای بسته اتفاق افتاده که اهالی سینما در آن نقشی نداشته‌اند مگر چند نفری که آنها نیز از اصل و پدنه و جریانی که به اصطلاح نخبگان سینما نامیده می‌شوند، جدا هستند. به عنوان مثال خانه‌سینما و شورای‌عالی تهیه‌کنندگان که من هم عضو آن هستم از تباط منطقی با اهالی سینما دارد و ساختار را به نخبگان سینما محدود می‌کند. در حالی‌که شورای‌عالی سینما یک گروه بسته است که ما هیچ اطلاعی از آن نداریم و نمی‌توانیم پی‌اموشش اظهارنظر کنیم. این شورا در حقیقت دستورالعملی را بالاست که بعد از مدتی هم اضمحلال می‌یابد. مانند بسیاری دیگر از شوراها که در کشور تشکیل می‌شود، ابتدای امر تبلیغات زیادی در مورد فعالیت‌هایشان صورت می‌گیرد و به عبارتی در بوق و کرنا می‌کنند که شورایی به وجود آمده اما پس از مدتی که به عملکردهایشان می‌نگریم، پی می‌یریم که در عمل بی‌ثمر هستند و پس از مدتی نیز از بین می‌روند.

نگهداری غیراستاندارد هفت مجسمه تناولی

پرویز براتی

زمانی که شهرداری فاقد یک کادر متخصص فرهنگی است، اشتباه است که آثار هنری را نگهداری کند.» این اظهارات زمانی صورت گرفت که شهرداری بدون اجازه تناولی، اقدام به نمایش آثاری از این هنرمند در یک کافه گالری کرد. حالا بعد از گذشت سه سال از آن جریان، شاهد وضعیت غیراصولی نگهداری این آثار در موزه امام علی هستیم.

کودکان در افتتاحیه‌های این موزه به‌راحتی از پله‌های کوچک برخی از آنها از جمله «دیوارهای ایران ۴» و «یادمانی برای کوروش کبیر» بالا می‌روند و چه بسا در این بالا و پایین رفتن‌ها، این آثار صدمه ببینند. از طرف دیگر نگهداری نادرست آنها باعث شده که بزرگسالان هم کنجکاوخی خود را از این یادمان‌ها و دیوارها، با دست زدن و گاه بالا رفتن از آنها برطرف کنند. گویا این مجسمه‌ها و یادمان‌ها، بیشتر برای تزئین و پر کردن راهروها و ورودی‌های این موزه کار گذاشته شده‌اند: نه زنجیری دور آنها تعبیه شده، نه حفاظی برای همین در افتتاحیه دوسالانه‌ای چون سفال و سرامیک، جولانگاه خوبی‌اند برای بازی کودکان. تناولی از سال‌ها قبل خواهان نگهداری این آثار در جایی چون موزه هنرهای معاصر شده بود. او در این باره گفته است: «پیشنهادهایی از سوی موزه هنرهای معاصر برای نمایش این آثار به شهرداری تهران ارایه شده اما مسوولان این سازمان اعلام کردند که تمایل دارند این آثار در یکی از مراکز متعلق به شهرداری به نمایش گذاشته شود.» سرنوست دیگر آثار تناولی، دست‌کمی از این مجسمه‌ها نندار. آنهایی که دم‌دست علبران است (مثل «فرهاد قلقلزن» در مجاورت تئاتر شهر) تغییر شکل داده‌اند و از فرم اولیه خارج شده‌اند. رهگذران قفل‌های آن را کنده‌اند و فرهاد مانده و یک قفس. این اولین نمونه از برخورد نادرست و غیراصولی با مجسمه‌های پرویز تناولی نیست، اما آنچه مایه

مستند درباره آل پاچینو



عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

عکس: آرش عاشوری‌نیا

شورای عالی سینما و نقش اهالی سینما

اگر قرار است برای سینما کاری صورت گیرد باید همه اهالی سینما در آن دخیل باشند و بودجه مناسبی برای حل مشکلات سینما در نظر گرفته شود نه اینکه بودجه کلانی تعلق گیرد و کسی پاسخگو نباشد. از سوی دیگر، خبرهایی مبنی بر تشکیل سازمان سینمایی شنیده می‌شود. با وجود اینکه ما معاونت سینمایی داریم، نمی‌دانم سازمان سینمایی چه طور می‌خواهد تعریف شود. از چارت سازمانی آن اطلاعی ندارم حتی نمی‌دانم معاونت سینمایی در درون این سازمان قرار می‌گیرد یا جایگاه دیگری دارد. در حالی‌که تیتزهای درستی از تأسیس این سازمان‌ها می‌بینیم و سینما و شعارها زیاد است اما اتفاق مفیدی برای سینما رخ نمی‌دهد، نکته مهمی که شاید کمتر به آن توجه می‌شود این است که سازمان‌ها همدردی و تعامل دارد. این جور اتفاقات و این سازمان‌ها که تشکیل می‌شوند نه تنها کمکی به حل مشکلات سینمای کشور نمی‌کنند بلکه به‌نظر می‌رسد وضعیت را بدتر می‌کنند. اعضای خانه سینما حدود پنج هزار نفر هستند، زمانی این شوراها مشروعیت می‌یابد که نماینده این جمعیت هم حضور داشته باشد و در تصمیمات مشارکت کند.

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

کلبه کوچک‌سن

نیایش و بهت تاریخی (۷۴)

اردشیر خرم‌نکوب

■ و در برگ دیگر نوشتم:

خدایا، چشماتم را «آن‌سوی بین» کن. که فقط دیدن و

تماشا کردن کار او نباشد.

به افق نگاهم وسعت ببخش. در کار دین، مرا فهمی

عطا فرما که از پوسته ظاهری آن فراتر روم و به عمق

آن راه یابم.

به دلم آن چنان اعتباری بده که از «فوغ‌های» دنیا گذر

کنم و به «ثات» آن دست یابم.

در اعمال و رفتارم یک‌رنگی باشد و درونم از آشننگی‌ها

و نازیبایی‌ها و بیماری‌ها خلاصی یابد.

آری این من، لایق این باشد که از تو سپاسگزار باشد.

خدایا در خلوت کلبه کوچک، چقدر دوست‌داشتنی

هستی. و چقدر در دسترس! چه غم‌هایی را که تو از

دروم ربودیدی. و چه اشک‌هایی را که با سرانگشتان

پروردگاری‌ات از گونه‌ام ستردی. می‌بوسمت خلد. تو هم

مرا ببوس!

خدایا من هر که هستم پرورده توام. اما تو، همان

خدای‌همیشه‌ای!

خدایا من طفل کوچکی بودم، تو مرا پروراندی. چیزی

نمی‌دانستم، تو مرا آموختی. راه نمی‌دانستم، تو نشانم

دادی ناچیز و ناپیدا بودم، تو بزرگم داشتی. می‌ترسیدم،

تو آرامشتم دادی. گرسنه بودم، تو سیرم کردی. تشنه

بودم، تو سیرایم کردی. برهنه بودم، تو پوشانیدی‌ام. دستم

تهی‌ی بود، تو ثروتم دادی. ناتوان بودم، تو قدرتم دادی.

خوار و خفیف بودم، تو سرفرازم کردی. مریض بودم، تو

شفایم دادی. جوینده بودم، تو عطایم کردی. گناه کردم،

تو گناهم پوشاندی. خطا کردم، تو بوزم پذیرفتی. اندک

بودم، تو فراوانم کردی. درمانده بودم، تو یاری‌ام فرمودی.

خدایا، به هر چه که می‌نگرم، لطف تو می‌بینم. و

رسمانی که مرا با تو تعریف می‌کند. گسستن من از تو،

غباری بر تو نمی‌نشاند، بلکه نابودی مرا رقم می‌زند.

جوان کلبه، با کمی تعجب می‌بیند که من چیزی

بر انجیل فرسوده می‌نویسم. انجیل را که سر جایش

می‌گذارم، آن را برمی‌دارد ورق می‌زند و نوشته مرا می‌یابد.

من معتقدم نگاه به تاریخ، با توجه به جبر بی‌انعطافی

که با اوست، گرچه می‌تواند برای ما درس باشد، اما

هم‌زمان، می‌تواند ما را به خطا نیز دربیندازد. آنان که

در برابر همه تاریخ زانو می‌زنند، انتظارشان، ظهور واقع

مشابه است، و حال آنکه به گمان من، این انتظار، ظلم

به ظریفی است که ظرفیت او سخن دیگری نیز دارد.

تاریخ را باید تماشا کرد. این تماشا، همان درس است.

اصرار فراوان بر بیرون کشیدن حادثه‌های مشابه، تاریخ

را از سلامت جاری‌اش تهی می‌کند. تاریخ را نباید

دستکاری کرد. نه چیزی به او افزود و نه چیزی از او

کاست. تاریخ، سخنرانی ناتمام هستی است. در سطحی

عمیق‌تر، تاریخ، روایت ناتمام پدیده‌هاست. و در وجه

انسانی، مرثیه‌ای است از دودین بشر با پاهای چوبین

به سوی خوشبختی. حادثه‌های دیروز تاریخ، فوران

مقدمه‌های خاص